

Alienation From the Language of Civil Procedure and the Function of Translation: A Comparative Study

۱۷۵



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بیگانگی با زبان
دادرسی مدنی و
کارکرد ترجمه؛
مطالعه تطبیقی

Hassan Mohseni: Professor of Civil & Commercial Procedure, Department of Private and Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Member of Research Center of Justice & Civil Procedure

Pouya Saebkia: MA. in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran

Guaranteeing linguistic rights in civil proceedings secures the supremacy of fair-trial principles throughout the proceedings. The language of proceedings is principally, that of the state in which the court is seated and any change to the language in domestic proceedings is prohibited because of its link to public order. Some countries, however, allow changing the procedural language in international commercial disputes; in such systems, the first step is the enactment of enabling legislation, followed by the establishment of bilingual chambers and limiting party agreements to predetermined languages. Translation is the solution to the problem of unfamiliarity with the language of proceedings. Oral interpretation is instrumental: the objective is achieved insofar as the party's understanding and right of defence are effectively secured. By contrast, written translation is substantive: a document lacking translation is excluded from the evidentiary record. Translation also constitutes a form of expert activity and translators are procedurally subject to the provisions governing expert evidence under the Code of Civil Procedure. In civil matters, translation costs are borne by the parties, and translation quality depends on training translators in legal-interpretation skills. The potential for inconsistency or error provides sufficient grounds for allowing the translator's opinion to be challenged.

Keywords: Fair Trial, Language of Procedure, Linguistic Rights, Official Translation, Principle of Adversarial Proceedings

بیگانگی با زبان دادرسی مدنی و کارکرد ترجمه؛ مطالعه تطبیقی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲

نوشته
حسن محسنی*
پویا صائب کیا**

۱۷۷



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بیگانگی با زبان
دادرسی مدنی و
کارکرد ترجمه؛
مطالعه تطبیقی

چکیده

تضمین حقوق زبانی اشخاص در جلسه دادرسی مدنی، تضمین حاکمیت اصول دادرسی عادلانه بر فرایند دادرسی است. زبان دادرسی اصولاً زبان کشور مقرر دادگاه است و تغییر آن در دادرسی‌های داخلی به جهت پیوند با نظم عمومی امکان‌پذیر نیست. برخی کشورها تغییر زبان دادرسی را در دعوی تجاری بین‌المللی می‌پذیرند؛ در این راستا قدم اول تصویب قوانین و سپس تشکیل شعب دوزبانه با محدودسازی امکان توافق به یک یا چند زبان معین است. بیگانگی طرفین با زبان دادرسی ناقض حقوق زبانی آنان بوده و ترجمه، مناسب‌ترین ابزار رفع نقص است. ترجمه شفاهی طریقت دارد؛ به هر طریقی که آگاهی و حق دفاع رعایت شود، غرض حاصل می‌گردد. در مقابل، ترجمه نوشتاری موضوعیت دارد و سند بدون ترجمه، از شمار دلایل خارج است؛ طبق یک دیدگاه از همان ابتدا و طبق دیدگاه دیگر پس از الزام ابرازکننده. ترجمه نیز نوعی کارشناسی است و مترجمان از منظر آیینی تابع مقررات کارشناسی در قانون آیین دادرسی مدنی هستند. در امور مدنی هزینه‌های ترجمه برعهده طرفین بوده، کیفیت آن وابسته به آموزش تفسیر حقوقی به مترجمان است. امکان وجود تضاد و اشتباه در ترجمه، توجیه می‌کند که نظر مترجم را قابل اعتراض بدانیم. کلیدواژه: اصل تقابلی بودن دادرسی، ترجمه رسمی، حقوق زبانی، دادرسی عادلانه، زبان دادرسی.

* استاد آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، عضو هسته پژوهشی عدالت و آیین دادرسی مدنی hmohseny@ut.ac.ir
** دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تهران pooyasaebkia23@gmail.com

مقدمه

نزاع بر سر تعریف «حقوق زبانی» بسیار است. برخی به دلیل پیچیدگی این مفهوم، ارائه تعریفی جامع را ناممکن دانسته‌اند (Arzoz, 2007: 4). در مقابل، گروهی بر این باورند که حقوق زبانی با معیار نوعی، مجموعه‌ای از هنجارهای حقوقی است که به وضعیت و نحوه به‌کارگیری یک یا چند زبان - اعم از دارای نام مشخص یا بی‌نام - در یک قلمرو سیاسی معین مربوط می‌شود. این گروه با معیار شخصی حقوق زبانی را شامل «حق بر یک زبان» (به معنای حق استفاده از یک یا چند زبان معین در محیط‌های مختلف، به‌ویژه محیط‌های رسمی، به‌عنوان حقی ذاتاً تاریخی) و «حق بر زبان» (به معنای حق استفاده از هر زبانی در محیط‌های مختلف، به‌ویژه در محیط‌های غیررسمی، به‌عنوان حقی ذاتاً اساسی) می‌دانند (Turi, 1990: 641). از دیدگاهی دیگر، حقوق زبانی به مجموعه تعهداتی تعبیر شده است که مقامات دولتی در به‌کارگیری برخی زبان‌ها در محیط‌های خاص و همچنین در خودداری از مداخله در انتخاب‌های زبانی و بیانی اشخاص خصوصی برعهده دارند (OHCHR, 2017: 4).

برآیند این تعاریف آن است که حقوق زبانی، ناظر بر حق اشخاص در استفاده از زبان - اعم از معین یا غیرمعین - در محیط‌های رسمی و غیررسمی، و بر تعهد دولت‌ها به تضمین این حق و منع تبعیض در اجرای آن دلالت دارد. عرصه دادرسی نیز یکی از مهم‌ترین محیط‌های رسمی است که اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به تضمین حقوق زبانی اشخاص در آن توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند.

برای نمونه، ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق زبانی مصوب ۱۹۹۶ در بند نخست تصریح می‌کند: «هر کس حق دارد زبانی را که به‌طور تاریخی در یک سرزمین به آن تکلم می‌شود، هم به شکل شفاهی و هم به شکل نوشتاری، در دادگاه‌های آن سرزمین به‌کار برد. دادگاه‌ها باید در امور داخلی خود، زبان خاص سرزمین (زبان نیاخاکی) را به‌کار برند...». همچنین، بند دوم همان ماده بیان می‌دارد: «هر کس حق دارد که در تمام موارد به زبانی که آن را درک می‌کند و قادر به تکلم آن است محاکمه شود. همچنین حق دارد از معاضدت مترجمی مجانی بهره‌مند گردد». به همین ترتیب، بند «و» از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مقرر می‌دارد: «اگر شخصی زبانی را که در دادگاه تکلم می‌شود نمی‌فهمد و یا نمی‌تواند به آن تکلم کند، حق دارد که مترجمی به‌طور رایگان به او کمک کند».

فرایند دادرسی همواره بر پایه یک زبان اداره می‌شود؛ زبانی که برخی آن را «زبان رسمی دادگاه» نامیده‌اند (لنگرودی، ۱۳۹۹: ۴۰) و در حقوق آیین دادرسی اروپایی از آن با



عنوان «زبان دادرسی» یاد می‌شود. ناآشنایی اشخاص با زبان دادرسی، به‌عنوان یک مانع زبانی می‌تواند به نقض حقوق زبانی آنان در دادرسی منجر گردد (صائب‌کیا، ۱۴۰۳: ۱۵). از آنجا که تضمین حقوق زبانی اشخاص در جلسه دادرسی برای تحقق دادرسی عادلانه ضروری است (Brown-Blake, 2006: 391)، نقض این حقوق در فرایند دادرسی، به نقض اصول مسلم دادرسی و حق برخورداری از دادرسی عادلانه خواهد انجامید. با وجود این پیوند، حقوق زبانی از یک مفهوم صرفاً حقوق بشری فاصله گرفته، به حوزه حقوق آیینی گام می‌گذارد و همین ویژگی، مطالعه حقوق زبانی را از منظر آیین دادرسی واجد اهمیت ویژه می‌سازد. ضرورت فهم زبان دادرسی ضرورت ترجمه را ایجاد می‌کند (Cadiet, 2015: 175) و به این ترتیب «حقوق زبانی» با «زبان دادرسی» و «حق ترجمه» پیوند می‌خورد.

در حقوق آیین دادرسی مدنی ایران تاکنون پژوهش یکپارچه‌ای در این زمینه انجام نشده و تنها در برخی مواد قانون آیین دادرسی مدنی و قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی مصوب ۱۳۱۶، مقررات پراکنده‌ای در این خصوص وجود دارد. نگارندگان در این پژوهش می‌کوشند با بهره‌گیری از مقررات و نمونه‌های بین‌المللی و نیز مطالعه تطبیقی در حقوق سایر کشورها، برای نخستین بار قواعد مشخصی را در این باره کشف و معرفی نمایند.

در ادامه ابتدا به زبان دادرسی و اعتبار توافق طرفین در تغییر آن می‌پردازیم و سپس ترجمه را به‌عنوان ابزار تضمین فهم زبان دادرسی بررسی کرده، برخی از بایسته‌های پیرامون آن را باز می‌شناسیم.

۱. زبان دادرسی

زبان دادرسی، زبان محیط رسمی دادگاه است و از مهم‌ترین حقوق زبانی اشخاص آن است که در محیط دادگاه به زبانی که بر آن تسلط دارند، گفتگو نمایند؛ مغایرت زبان دادرسی با زبان اطراف آن به نقض حقوق زبانی و نقض اصول مسلم دادرسی عادلانه منجر می‌شود؛ در ادامه ابتدا به مفهوم زبان دادرسی و ارتباط آن با نظم عمومی و سپس به اعتبار توافق، به تغییر آن پرداخته‌ایم.

۱.۱. زبان دادرسی: قاعده و استثنا

زبان دادرسی زبانی است که فرایند دادرسی با استفاده از آن جریان می‌یابد (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۴۰). در اغلب موارد، این زبان همان زبان کشور مقرر دادگاه است (غمami و





محسنی، ۱۳۹۶: ۲۰۴). زبان دادرسی ترکیبی از زبان رایج کشور مقرر دادگاه و زبان تخصصی حقوق آن کشور است؛ زیرا از سویی از قواعد نحوی و دستوری زبان رایج تبعیت می‌کند و از سوی دیگر با بهره‌گیری از اصطلاحات تخصصی و گاه نامأنوس برای عموم، جلوه‌ای ویژه پیدا می‌کند (Robin, 2000: 15, 112). در توجیه انطباق زبان دادرسی با زبان کشور مقرر دادگاه، گفته شده است که دستگاه قضایی ارائه‌دهنده خدمات عمومی است و ارائه مؤثر این خدمات مستلزم آن است که زبان تعامل با مردم، زبان ملی باشد (Robin, 2000: 17). علاوه بر این، اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز حق مردم یک سرزمین در استفاده از زبان نیاخاکی خود در دادگاه‌ها را به‌عنوان یک حق بنیادین به رسمیت شناخته‌اند (بند ۱ ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق زبانی). احترام به حق دسترسی به دادگستری نیز همین انطباق را اقتضا دارد، چراکه استفاده از زبان ملی دادگاه، از مقدمات تسهیل دسترسی معنوی افراد به دادگستری است (صائب‌کیا، ۱۴۰۳: ۳۲ و ۷۱). بر این اساس، اصل کلی آن است که زبان دادرسی همان زبان رسمی کشور مقرر دادگاه باشد. با این حال، در کشورهایی که دارای چند زبان رسمی هستند، زبان دادرسی یکی از زبان‌های رسمی آن کشور خواهد بود (برای نمونه، ماده ۱۴-۱ قانون زبان‌های رسمی کانادا و مواد ۱ تا ۱۰ قانون استفاده از زبان‌ها در امور قضایی بلژیک). با این حال، قاعده پیش‌گفته در مورد دادگاه‌هایی که از صلاحیت بین‌المللی برخوردارند، کاربرد ندارد؛ برای مثال، با وجود استقرار دیوان کیفری بین‌المللی در کشور هلند، طبق ماده ۵۰ اساسنامه، زبان‌های رسمی این دیوان عبارت‌اند از انگلیسی، فرانسوی، عربی، چینی، روسی و اسپانیایی و زبان‌های کاری آن، انگلیسی و فرانسوی تعیین شده‌اند.

۱.۲. زبان دادرسی و نظم عمومی

پیوند زبان دادرسی با نظم عمومی ناگسستنی است؛ نظم عمومی داخلی مجموعه قواعدی است که غرض از وضع آن، حفظ منافع عمومی و تأمین حسن جریان امور عمومی است (الماسی، ۱۳۹۶: ۱۸۱). وقتی دولتی زبانی را زبان رسمی خود اعلام می‌کند، اساساً متعهد می‌شود که حق استفاده از آن را در حوزه خصوصی و عمومی به رسمیت بشناسد و تضمین می‌کند که شهروندان بتوانند با نهادهای عمومی ارتباط برقرار کرده، اطلاعات را به آن زبان دریافت کنند (Marchadier, 2015: 66). در مقابل این تکلیف، حق عموم گویش‌وران زبان رسمی بر استفاده از آن در نهادهای عمومی قرار گرفته و نقض این حق عمومی، نقض نظم عمومی است.

زبان دادرسی در تضمین وحدت ملی نیز نقش اساسی دارد. در برهه‌ای از تاریخ

معاصر ایران تغییر زبان دادرسی به عنوان ابزار اعمال قدرت حاکمیتی در برخی از مناطق از کشور در دستور کار گروه‌های تجزیه‌طلب بوده و تدبیر دیوان عالی کشور آنان را ناکام گذاشته است (صائب‌کیا، ۱۴۰۳: ۲۰). در تاریخ فرانسه، نقش زبان دادرسی پررنگ‌تر است؛ حاکمان با تشکیل دستگاه قضایی یکپارچه به زبان فرانسوی در راستای تضمین وحدت ملی به جنگ با اربابان فئودال پرداختند و زبان دادرسی شرایط را برای اتحاد و یکپارچگی اراضی داخل در مرزهای فرانسه فراهم کرد و در عین حال گسترش زبان قدرت در سرزمین فرانسه را تسهیل نمود؛ نتیجه ورود زبان فرانسه به دستگاه قضایی آن بود که این زبان در میان شخصیت‌های رسمی نیز ترویج یافت. استفاده از زبان فرانسوی از سوی قضات که نمایندگان حکومت در دادرسی بودند، ابزار اعمال قدرت حاکمیتی از طریق دستگاه قضایی بود و به این ترتیب، حاکمان به یاری دستگاه قضایی یکپارچه، و قضات از زبان دادرسی واحد به‌عنوان زبان قدرت و ابزاری برای تضمین انسجام و وحدت ملی بهره می‌بردند (Robin, 2000: 15-20).



۳.۱. اعتبار توافق بر تغییر زبان دادرسی

در ادامه، اعتبار توافق بر تغییر زبان دادرسی را ابتدا در حقوق داخلی و سپس در حقوق خارجی مورد مطالعه قرار داده، در نهایت تحلیل کلی ارائه می‌شود.

۳.۱.۱. وضعیت حقوق داخلی

در وضع فعلی قوانین ایران انجام هر توافقی برای تغییر زبان دادرسی چه در دادرسی‌های داخلی و چه در دادرسی‌های بین‌المللی ممنوع است، زیرا اولاً اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زبان فارسی را به‌عنوان زبان و خط رسمی مردم ایران برگزیده و استفاده از آن را در تمامی نوشته‌های رسمی کشور الزامی دانسته است^۱ و کلیه نوشته‌های مربوط به دادرسی نیز به حکم ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی مشمول این الزام می‌شود.^۲ ثانیاً رویه قضایی نیز بر این ممنوعیت تأکید دارد؛ برای مثال آرای متعدد صادره از شعبه هشتم دیوان عالی کشور بر ضرورت فارسی بودن زبان تمامی اوراق مربوط به

۱. اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشند، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

۲. ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی: اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است.

دادرسی اعم از دادخواست، صورت جلسه رسیدگی و آرای صادره از دادگاه‌های ایرانی تأکید نموده است. این شعبه بدون توجه به اینکه آرای فرجام‌خواسته در ماهیت به درستی صادر شده‌اند، به صرف وجود ایراد شکلی ناشی از تنظیم برخی اوراق به زبان غیر از فارسی، آرای فرجام‌خواسته را نقض و به شعبه تالی اعاده نموده است.

استدلال شعبه در صدور تمامی دادنامه‌ها تقریباً یکسان است؛ برای نمونه در حکم شماره ۱۸۵۶ مورخ ۲۴ بهمن ۱۳۲۶ چنین بیان شده است:

«اولاً موافق ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی دادخواست باید به زبان فارسی باشد و بدیهی است که مقصود از زبان فارسی، زبان فارسی متداول و معمولی است و شامل زبان‌های محلی که نسبت به اهل محل دیگر قابل استفاده و تفاهم نیست نمی‌باشد و ماده مزبور مستلزم اینست که صورت مجلس دادرسی و حکم دادگاه نیز باید به زبان فارسی نوشته شود کما اینکه خودداری قانون از تعیین تکلیف دادخواست که زبان غیر فارسی نوشته شده در مباحث ردّ دادخواست و توقیف آن نیز کاشف قطعی است از اینکه دادخواست غیر فارسی دادخواست قانونی نبوده، نباید مشمول مقررات راجع به توقیف یا ردّ دادخواست واقع گردد. ثانیاً بر فرض اینکه بین لزوم فارسی بودن دادخواست با فارسی بودن صورت مجلس و حکم یا قراردادگاه ملازمه قانونی منع شود و قوانین مملکتی نسبت باین موضوع ساکت بوده یا صریح نباشد چون به موجب ماده ۴ قانون آیین دادرسی مدنی سکوت قوانین را برای قطع و فصل دعاوی و احقاق حق نمی‌توان مانع قرار داد بلکه بر حسب ماده ۳ قانون مزبور در صورتیکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نبوده یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد باید موافق مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادت مسلم رسیدگی نمود و بر طبق سوابق بسیار ممتد عادت مسلم کشور این بوده که همیشه و لایزال محضرها و صورت مجلسها و احکام و فرامین دولتی حتی مکالمات رسمی به زبان فارسی متداول که برای همه ساکنین کشور قابل استفاده و فهم بوده نوشته میشده و لوائیکه متصدیان امور دولتی خود دارای زبان محلی خاصی بوده و با آن زبان مکالمه می‌نموده‌اند به عبارت اخیری این معمول یکی از عادات مسلم و آداب لازم‌الرعايه و سنن ملی و حتی سنت افتخارآمیز کشور است و از آدابی نیست که قابل ترک فرض و قابل اغماض تصور شود. بنابراین نوشتن صورتمجلس بزبان یا لهجه‌ی محلی مخالف عادت مسلم و سنت ملی است که عادت و سنت مذکور از اصول محاکمه موثر تشخیص می‌گردد و در هر حال تقنین دادگاه بدوی در نوشتن صورتمجلس و حکم بزبان یا لهجه‌ی محلی بر هر تقدیر و قدر متیقن نیز مخالف اصل موضوع و اصل مسلم دادرسی یا یکی از آنها است و چنین حکمی نقض خواهد شد» (به نقل از: متین، ۱۳۸۱: ۱۶۶-۱۶۸).



شیوه‌ استدلال مشابهی در احکام شماره ۱۸۷۳ مورخ ۶ اسفند ۱۳۲۶، شماره ۱۸۳۹ مورخ ۲۲ بهمن ۱۳۲۶ و شماره ۱۰۸۳ مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۲۶ نیز مشاهده می‌شود^۱ (به نقل از: متین دفتری، ۱۳۹۴: ۵۳۶).

ثالثاً برخی حقوق دانان تغییر زبان نوشتاری دادرسی را با ایرادات عملی همراه می‌دانند. به عقیده آنان حتی اگر زبان دادرسی به توافق طرفین تغییر یابد، هیچ تضمینی وجود ندارد که قضات دادگاه‌های عالی نیز به زبان مورد توافق ایشان تسلط داشته باشند و این امر می‌تواند رسیدگی به پرونده را در مراحل بالاتر مختل سازد (غمامی و محسنی، ۱۳۹۶: ۸۰-۸۱).

به نظر می‌رسد این ممنوعیت در هر دو بُعد گفتاری و نوشتاری دادرسی برقرار است؛ اما دادرسی می‌تواند بدون آنکه توافقی را در این خصوص بپذیرد، در صورت مواجهه با شخصی که زبان دادرسی را بلد نیست، به شرط تسلط بر زبانی که آن شخص سخن می‌گوید، به استناد ماده ۴۶ قانون امور حسبی، اظهارات وی را به همان زبان استماع نماید. با این حال، اعمال این ماده در امور ترافعی به دلیل رعایت حقوق دفاعی طرفین، مستلزم رضایت هم‌زمان دادرسی و طرفین است (صائب‌کیا، ۱۴۰۳: ۷۱).

۱۸۳



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بیگانگی با زبان
دادرسی مدنی و
کارکرد ترجمه؛
مطالعه تطبیقی

۲.۲.۱. وضعیت بین‌المللی و تجربه سایر کشورها

در حقوق فرانسه، مواد ۱۱۰ و ۱۱۱ فرمان تاریخی ویلیه کتره در ۱۵۳۹ میلادی^۲، استفاده از زبان فرانسوی را در تنظیم تمام اسناد رسمی و قضایی الزامی نمود و برخی حقوق دانان با اشاره به پیشینه تاریخی این فرمان، زبان دادرسی را ابزار اعمال قدرت حاکمیتی دانسته و تغییرپذیری آن را دشوار تلقی کرده‌اند (Robin, 2000: 15-20). برخی نیز در مقابل بر این باورند که پذیرش زبان انگلیسی در دادگاه‌های فرانسه در سطح بین‌المللی به اقبال بیشتر به حقوق فرانسه منجر می‌گردد و توان رقابتی نظام حقوقی این کشور را با سایرین افزایش می‌دهد و ارائه مؤثر خدمات حقوقی را تسهیل می‌کند. آنها تأکید دادگاه‌های فرانسوی بر استفاده از زبان فرانسوی را ناشی از دوری آنها از دیدگاه‌های اقتصادی به حقوق می‌دانند (Marchadier, 2015: 67). با این حال، ماده دوم پروتکل دادرسی بخش بین‌المللی دادگاه

۱. در نمونه‌ای دیگر، شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور در پرونده‌ای که بیشتر مستندات اصحاب دعوا به زبان غیرفارسی بوده، با این استدلال که اسناد غیرفارسی موجود در پرونده صرفاً به شرط ترجمه به زبان فارسی قابل استناد هستند، استناد دادگاه صادرکننده رأی فرجام‌خواسته به اسناد غیرفارسی را مغایر قانون دانسته است (دادنامه شماره ۰۳۳۲۰۹۹۰۹۹۷۰۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۷).

2. Ordonnance de Villers-Cotterêts

تجاری پاریس مصوب^۱ ۲۰۱۷ در باب پذیرش زبان‌های بیگانه در دادگاه‌های فرانسوی پیش‌گام شده است. این ماده به طرفین دادرسی، گواهان، وکلا و کارشناسان بیگانه اجازه می‌دهد که در دادگاه تجاری پاریس به زبان انگلیسی صحبت کنند و اسناد انگلیسی مربوط به دعوا را بدون ترجمه ارائه دهند. ماده یادشده تأکید دارد که در این مرجع کلیه اوراق دادرسی و همچنین صورتجلسه رسیدگی بر اساس دیکته رئیس دادگاه به زبان فرانسوی ترجمه خواهد شد.

در حقوق سوئیس، ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی اصلاحی سال ۲۰۲۳ و اجرایی از اول ژانویه ۲۰۲۵، به تغییر زبان دادرسی با توافق طرفین دادرسی پرداخته است؛ بند اول این ماده تصریح بر این دارد که دادرسی مدنی باید به زبان رسمی کانتونی که پرونده در آنجا رسیدگی می‌شود برگزار گردد و کانتون‌هایی که دو یا چند زبان رسمی دارند باید مقرراتی را درباره استفاده از آن زبان‌ها در دادرسی وضع کنند. بخش اول بند دوم همان ماده امکان توافق برای تغییر زبان دادرسی به یکی دیگر از زبان‌های رسمی کشور سوئیس را میسر دانسته است، با این قید که توافقات قبلی اشخاص برای صرف‌نظر از استفاده از یک زبان بخصوص در دادگاه معتبر نیست و در بخش دوم در مورد دعاوی تجاری بین‌المللی توافق برای تغییر زبان دادرسی به انگلیسی در مقابل دادگاه تجاری و دادگاه عمومی امکان‌پذیر شناخته شده است.^۲

در حقوق آلمان، به موجب ماده ۱۸۴ § قانون ساختار قضایی^۳ این الزام وجود دارد که جلسات دادرسی باید به زبان آلمانی برگزار گردد. اما با اصلاحات صورت گرفته در ماده ۱۸۴a که از اول آوریل سال ۲۰۲۵ اجرائی شده است، دولت‌های ایالتی مجازند از طریق آیین‌نامه‌های اجرایی مقرر دارند که رسیدگی به برخی دعاوی تجاری معین بتواند به‌طور کامل به زبان انگلیسی انجام گیرد. این اختیار ناظر بر دعاوی تجاری خاصی است که در محدوده موضوعی مقرر در بند ۱ ماده 119b GVG قرار می‌گیرد و می‌تواند در سه سطح قضایی اعمال شود: نخست، در دادگاه‌های منطقه‌ای منتخب (Landgerichte) از طریق



1. Protocole relatif à la procédure devant la chambre internationale du tribunal de commerce de Paris
2. Art. 129: La procédure est conduite dans la langue officielle du canton dans lequel l'affaire est jugée. Les cantons qui reconnaissent plusieurs langues officielles règlent leur utilisation dans la procédure.
- 2 Si le droit cantonal le prévoit, les langues suivantes sont utilisées à la demande de toutes les parties:
 - a. une autre langue nationale; aucune partie ne pouvant renoncer à la langue de la procédure au sens de l'al. 1 avant la naissance du litige;
 - b. l'anglais dans les litiges internationaux commerciaux au sens de l'art. 6, al. 4, let. c, devant le tribunal de commerce ou le tribunal ordinaire
3. Gerichtsverfassungsgesetz – GVG

شعب حقوقی و شعب تجاری ویژه که برای این منظور تشکیل می‌شوند؛ دوم، در دادگاه‌های عالی ایالتی (Oberlandesgerichte) که به تجدیدنظرها و شکایات نسبت به تصمیمات صادره از شعب تجاری رسیدگی می‌شود؛ و سوم، در دادگاه‌های تجاری اختصاصی^۱. این مقرر به‌طور استثنایی نسبت به اصل مقرر در ماده ۱۸۴ GVG که زبان رسمی دادرسی را آلمانی می‌داند، امکان برگزاری دادرسی به زبان انگلیسی را فراهم می‌سازد و از این طریق، گامی در جهت تسهیل حل و فصل دعاوی تجاری بین‌المللی و تقویت جذابیت نظام قضایی آلمان برای فعالان اقتصادی خارجی به‌شمار می‌رود.

در نمونه‌های بین‌المللی نیز به مسئله تغییر زبان دادرسی با توافق طرفین پرداخته شده است؛ به‌موجب بند دوم از اصل ششم اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، دادگاه می‌تواند در تمام یا بخشی از دادرسی، به هر یک از طرفین اجازه استفاده از زبان دیگری غیر از زبان دادگاه را بدهد، مشروط بر اینکه از این راه به حقوق هیچ‌یک از طرفین خللی وارد نشود (غمامی و محسنی، ۱۳۹۶: ۸۰). برخی حقوق دانان فرانسوی معتقدند این بند با وجود انعطاف قابل‌اعتنا، نشان می‌دهد که زبان دادگاه، اصل است و استفاده از زبان دیگر صرفاً جنبه فرعی و استثنایی دارد (Marchadier, 2015: 66). این برداشت درست به نظر می‌رسد، چراکه اصل مورد اشاره تغییر کلی زبان دادرسی را تجویز نمی‌کند. در بخشی از ماده ۱۹ قواعد اروپایی آیین دادرسی مدنی مصوب مؤسسه حقوق اروپا و مؤسسه یکنواخت کردن حقوق خصوصی رم چنین پیش‌بینی شده است که دادگاه می‌تواند برگزاری تمام یا بخشی از دادرسی را به زبان دیگر مجاز اعلام کند مشروط بر اینکه به حقوق دفاعی طرفین و حق برخورداری از جلسه رسیدگی علنی خدشه‌ای وارد نشود (شایگان، ۱۴۰۲: ۷۱)؛ ملاحظه می‌گردد که در تدوین قواعد اروپایی آیین دادرسی مدنی تغییر کلی زبان دادرسی مشروط به رضایت طرفین و عدم ورود خدشه به اصل علنی بودن محاکمات، مجاز تلقی شده است.

۳.۲.۱. تحلیل کلی

رویکرد تمامی کشورها در مورد زبان دادرسی در دعاوی داخلی تقریباً یکسان است؛ در این دسته از دعاوی توافق بر تغییر زبان دادرسی معتبر نیست. این رویه ناقض حقوق زبانی

1. § 184a GVG: (1) Die Landesregierungen werden ermächtigt, jeweils durch Rechtsverordnung zu bestimmen, dass Verfahren, die ausgewählte Sachgebiete der in § 119b Absatz 1 Satz 1 genannten Streitigkeiten betreffen, vollständig in englischer Sprache geführt werden

1. bei ausgewählten Landgerichten auch für den Bezirk mehrerer Landgerichte durch hierfür bestimmte Zivilkammern und Kammern für Handelssachen (Commercial Chambers) sowie bei den für Berufungen und Beschwerden zuständigen Senaten der Oberlandesgerichte über Entscheidungen der Commercial Chambers und
2. bei dem Commercial Court.





اشخاص نیست؛ دادگاه حقوق بشر استراسبورگ در رأی Mentzén چنین استدلال کرده است: «دولت‌ها در تعیین زبان رسمی و زبان‌های مورد استفاده در دستگاه قضایی اختیار بالایی دارند و حقوق فردی نمی‌تواند این اختیار را به‌آسانی محدود کند». همچنین دیدگاه آن دادگاه در پرونده Mencena مبتنی بر این بوده است: «...کنوانسیون حقوق بشر اروپا به شخص این حق را نمی‌دهد که در خصوص نهادهای عمومی، زبانی خاص را برگزیند یا اطلاعات را به زبانی که خود انتخاب کرده است، دریافت کند» (به نقل از: Marchadier, 2015: 66). اما در زمینه امور تجاری بین‌المللی این رویه به تدریج در حال تحول است؛ در نظام‌های حقوقی پیشرفته، تغییر زبان دادگاه به زبان انگلیسی در دعاوی تجاری بین‌المللی امکان‌پذیر است؛ به شرطی که اصحاب دعوا بر این امر توافق نمایند و از محل این توافق به اصول دادرسی عادلانه و به‌خصوص اصل تقابلی بودن دادرسی خدشه‌ای وارد نشود. همچنین باید در نظر داشت که اصحاب دعوا نمی‌توانند زبان دادرسی را به هر زبان دل‌بخوایی تغییر دهند. تحولات اخیر در کشورهای اروپایی نیز صرفاً در جهت پذیرش زبان انگلیسی به جای زبان ملی آن کشورها بوده است. بنابراین، اعطای آزادی بی‌حد و حصر به اصحاب دعوا در انتخاب زبان دادرسی ممکن نیست؛ زیرا این رویکرد روند رسیدگی به پرونده را در مراجع عالی مختل خواهد کرد، اما با معتبر دانستن امکان تغییر زبان دادرسی به یک زبان مشخص، برای مثال زبان انگلیسی، می‌توان در مراجع عالی نیز ترکیب قضات شعب را به‌نوعی برگزید که برخی از آنان به آن زبان تسلط کافی داشته باشند. به نظر می‌رسد که در حقوق ایران نیز به شرط پیش‌بینی در قانون، در مواقع استثنایی که نیازهای تجارت بین‌المللی ایجاب می‌کند زبان بین‌المللی که احیاناً مبنای دیگری دارد، مانند اینکه زبان قرارداد مبنای تعهدات زبان بین‌المللی (مانند زبان انگلیسی) است، دادگاه‌های ملی برای جلب بیشتر دعاوی و پیشگیری از خروج دعاوی از صلاحیت قضایی کشور با شروط اعطای صلاحیت یا صلاحیت انحصاری، می‌توان اجازه داد که زبان دادرسی به زبان بین‌المللی تغییر یابد. قانون‌گذار در ماده ۲۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶، چنین توافقی را محترم شمرده و پیش‌زمینه لازم برای توسعه این نگرش در قانون ایران را فراهم آورده است.

۲. ترجمه

مادامی که توافق بر تغییر زبان دادرسی از نظر قانونی معتبر شناخته نشود و در مواردی که علی‌رغم اعتبار توافق، از منظر قانون طرفین در رسیدن به آن ناکام بمانند، برای تضمین حقوق زبانی باید از ابزاری بهره برد تا مغایرت زبان دادرسی با زبان طرفین را از میان

بردارد و ترجمه تنها ابزار موجود است. در این گفتار، به بررسی مفهوم ترجمه، موضوعیت یا طریقت آن، ماهیت ترجمه و تشریفات آیین به‌کارگیری مترجمان، هزینه‌های ترجمه و ارزیابی کیفیت آن پرداخته‌ایم.

۱.۲. مفهوم ترجمه

ترجمه، نقل از زبانی به زبان دیگر است (عمید، ۱۳۷۵: ۶۶۶). واژه فرانسوی آن، Traduction، از دو جزء تشکیل شده است: Tra به معنای «فرا تر از، از آن سوی» و Ducere به معنای «رهبری کردن و هدایت کردن» و این به معنای عبور از سد زبان است به‌عنوان مانعی برای درک متقابل (Cadiet, 2015: 175). ترجمه امکان عبور از یک زبان به زبان دیگر را فراهم می‌کند و در نتیجه یک سند حقوقی، یک برگ از پرونده یا گفتگوهای جلسه دادرسی را برای طرف ناآشنا با زبان دادرسی قابل فهم می‌سازد (Marchadier, 2015: 62). به‌واسطه ترجمه حقوقی که یک فعالیت در حوزه زبان‌شناسی حقوقی است، حداقل سه نوع انتقال معنا رخ می‌دهد: از یک زبان طبیعی به زبان دیگر، از یک زبان حقوقی به زبان حقوقی دیگر و از یک زبان طبیعی به زبان حقوقی (Cadiet, 2015: 176).

۱۸۷



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بیگانگی با زبان
دادرسی مدنی و
کارکرد ترجمه؛
مطالعه تطبیقی

۲.۲. موضوعیت یا طریقت ترجمه

به جهت آنکه وضعیت موضوع مورد بحث در ترجمه شفاهی متفاوت با ترجمه کتبی است، در ادامه بحث را در دو گفتار جدا پیگیری نموده‌ایم؛ ابتدا به ترجمه شفاهی و سپس به ترجمه کتبی می‌پردازیم.

۱.۲.۲. ترجمه شفاهی

در مورد ترجمه اظهارات شفاهی اشخاص در جلسه دادرسی، در ماده اول قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی مصوب ۱۳۱۶ تعیین تکلیف شده است؛ این ماده مقرر می‌دارد که در صورت عدم آشنایی هریک از طرفین دعوا، گواهان و یا کارشناسان با زبان فارسی، اظهارات ایشان از سوی مترجم رسمی ترجمه خواهد شد. ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز همین ترتیب را برای ترجمه اظهارات شاکی، مدعی خصوصی، متهم، گواه و مطلعی که با زبان فارسی ناآشنا است، برقرار نموده است.

ملاحظه می‌شود که در هر دو ماده اخیر قانون‌گذار به امر با جمله خبری مبادرت ورزیده و پرسش اینجاست که آیا چنین امری دلالت بر وجوب دارد یا خیر؛ احراز دلالت امر بر وجوب مستلزم در دست بودن قرینه است و در غیر این صورت، چنین دلالتی به اثبات

نمی‌رسد (زرین پور و امینی، ۱۳۹۶: ۸۳). درباره به‌کارگیری مترجم رسمی برای ترجمه اظهارات در دادرسی، نه تنها قرینه قانونی مبنی بر وجوب یافت نمی‌شود، بلکه سکوت قانون‌گذار و عدم تعیین ضمانت اجرای مستقیم، قرینه‌ای بر عدم وجوب دعوت مترجم به دادرسی است. ماده ۴۶ قانون امور حسبی نیز با تجویز ضروری نبودن دعوت مترجم در صورت آشنایی دادرس با زبان اشخاص، دیدگاه عدم وجوب را تقویت می‌سازد.

برخی حقوق دانان فرانسوی معتقدند برخلاف امور کیفری، در امور مدنی ترجمه هدفی مستقل نیست و تنها رعایت حق دفاع در روند دادرسی اهمیت دارد؛ به همین دلیل، نبود ترجمه تنها زمانی قابل سرزنش است که فرد در جلسه دادرسی نتواند پیام را درک کند و از فهم و دریافت اطلاعات ناتوان باشد و بر این بنیان چنین نتیجه گرفته‌اند که در امور مدنی ترجمه، یک حق مستقل و محافظت شده نیست (Marchadier, 2015: 62-63). در ماده ۲۳ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز مقرر گردیده است که دادرس هنگامی که زبان متداعیین را می‌داند ملزم به استفاده از مترجم نیست (محسنی، ۱۳۹۵: ۸۴) و مجاورت این ماده با ماده ۱۴ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه که دادرس را در هر حال ملزم به رعایت اصل تقابلی بودن می‌داند (محسنی، ۱۳۹۵: ۸۲)، مؤید همین دیدگاه است که چنانچه در جلسه دادرسی حق دفاع و آگاهی و گفتگوی اشخاص به نحو صحیح تأمین گردد، دعوت مترجم الزامی نیست.

بنابراین، ترجمه شفاهی در دادرسی مدنی طریقت دارد؛ کافی است به هر نحو ممکن حق آگاهی و اطلاع‌رسانی طرفین در دادرسی تضمین گردد، غرض حاصل شده و در هر موردی که بدون دعوت مترجم تضمین حق آگاهی اشخاص مقدور نباشد، به جهت پیوند ترجمه با حق دفاع و اصل تقابلی بودن دادرسی (Gridel, 2015: 38-39)، دعوت مترجم الزامی است؛ در غیر این صورت به جهت عدم رعایت اصول دادرسی امکان نقض آرای صادره وجود دارد (بند ۳ ماده ۳۷۱ قانون آ.د.م).

۲.۲.۲. ترجمه کتبی

در مورد ترجمه اسناد غیرفارسی وضع به همین منوال نیست؛ در اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی، ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی و بند «الف» ماده ۲ قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی مصوب ۱۳۱۶، بر ضرورت فارسی بودن اسناد در فرایند دادرسی تأکید شده است.

علی‌رغم نبود ضمانت اجرای مستقیم قانونی، رویه قضایی به جبران این خلأ پرداخته است؛ برای نمونه ملاحظه گردید که شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور در پرونده‌ای که بیشتر

مستندات اصحاب دعوا به زبانی غیر از فارسی بود، با این استدلال که اسناد غیر فارسی موجود در پرونده صرفاً به شرط ترجمه به زبان فارسی قابل استناد هستند، استناد دادگاه صادرکننده رأی فرجام‌خواسته به اسناد غیر فارسی را مغایر قانون دانسته است.^۱

همچنین اکثریت قضاات شرکت‌کننده در یک نشست قضایی بر این نظر بوده‌اند که در فرض عدم ارائه ترجمه مستندات غیر فارسی دادخواست، دادگاه مکلف به صدور اخطاریه برای رفع نقص و در صورت عدم انجام رفع نقص، مکلف به صدور قرار رد دادخواست است و نظر اقلیت بر این بوده که در چنین حالتی به جهت اینکه دعوا موافق قانون طرح نشده، صدور قرار عدم استماع دعوا به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی ضروری است.^۲

در حقوق فرانسه نیز ارائه اسناد به زبان مقرر دادگاه الزامی است. در متون قانونی، ماده ۱۱۱ قانون و بلیه کتره مصوب اوت ۱۵۳۹، بند اول ماده ۲ قانون اساسی فرانسه مصوب ۴ اکتبر ۱۹۵۸ و نیز قانون شماره ۹۴-۶۵۵ مورخ ۴ اوت ۱۹۹۴ بر این الزام تأکید دارند.

رویه قضایی نیز رویکرد نسبتاً سخت‌گیرانه‌ای دارد و با عبارات تقریباً یکسان به خروج سند تنظیم‌شده به زبان بیگانه از عداد دلایل پرونده نظر دارد (Gridel, 2015: 41): برای نمونه مطابق رأی صادره از دیوان عالی کشور در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۲، دادرسی بدون آنکه ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را نقض کرده باشد، حق دارد در حدود اختیارات حاکمه خود سندی را که به زبان خارجی نوشته شده است و ترجمه‌ای به زبان فرانسوی ندارد، از شمار دلایل کنار بگذارد (به نقل از: Marchadier, 2015: 67). این رأی خروج سند غیر فرانسوی را از عداد دلایل ارائه‌کننده، ناقض ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تلقی نمی‌کند (Gridel, 2015: 42).

دادرسان دادگاه‌های نخستین فرانسه با رویکردی عمل‌گرایانه این رویه را توجیه نموده، ادعان می‌دارند که قادر به ارزیابی مستنداتی که به زبان خارجی تنظیم شده‌اند، نیستند (Marchadier, 2015: 68). برخی وکلا و نویسندگان حقوقی فرانسوی منتقد جدی این رویه هستند، اما با این حال در وضع فعلی، دادرسی فرانسوی وظیفه‌ای ندارد سندی را که ترجمه آن ارائه نشده است رأساً به دستور خود به ترجمه ارجاع دهد (Gridel, 2015: 42). در حقوق ایران مواد ۳۰، ۴۱ و ۴۳ آیین‌نامه اجرایی قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی به دادگاه ایرانی این اختیار را اعطا نموده تا اموری را رأساً به مترجم رسمی ارجاع دهد. با تجویز این اختیار، به نظر می‌رسد چنانچه دادگاه پس از ورود

۱. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۳۳۲ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۷

۲. نشست قضایی مورخ ۱۳۸۳/۰۳/۰۳ قضاات دادگستری استان چهارمحال و بختیاری.





به ماهیت دعوا، با سندی غیرفارسی مواجه شود که یکی از طرفین به آن استناد نموده است و فرستادن آن سند برای ترجمه رسمی در راستای کشف حقیقت به حکم ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ از سوی دادگاه الزامی باشد و نقش فعال دادگاه در کشف حقیقت مانع از آن گردد که بدون انجام تحقیق، بتوان سند را از عداد دلایل ابرازکننده خارج نمود. با وجود این، اگر پس از تصمیم دادگاه بر ترجمه، ابرازکننده سند موجبات ترجمه را فراهم نیاورد، می‌توان با استناد به قاعده اقدام سند ابرازی را از شمار دلایل وی خارج نمود. از این دیدگاه که ترجمه در دادرسی مدنی یک هدف مستقل نیست و هدف اصلی، دریافت اطلاعات صحیح است، این نتیجه حاصل می‌شود که ترجمه نوشتاری صرفاً در اسناد ضروری الزامی است. به عقیده برخی از حقوق دانان تعیین اسناد ضروری در هر پرونده باید با معیار شخصی صورت پذیرد و همه چیز به نوع و ماهیت آن دعوا بستگی دارد و در هر مورد باید اسنادی را که دربردارنده اطلاعات حیاتی برای تضمین حق دفاع طرفین است، ترجمه نمود و به این ترتیب از تحمیل بار مالی اضافی به اصحاب دعوا جلوگیری شود (Marchadier, 2015: 74). بر همین مبنا ماده ۶ بند سوم اصول آیین دادرسی فراملی نیز مقرر می‌دارد که ترجمه اسناد حجیم یا طولانی می‌تواند محدود به بخش‌هایی شود که طرفین انتخاب کرده‌اند یا دادگاه ترجمه آنها را ضروری دانسته است (غمامی و محسنی، ۱۳۹۶: ۸۱).

بنابراین در ترجمه کتبی، صرف تضمین حق آگاهی و اطلاع‌رسانی کافی نیست و در هر حال ارائه ترجمه برای استنادپذیری سند در دادگاه ضرورت خواهد داشت.

۳.۲. ماهیت ترجمه و تشریفات به کارگیری مترجمان در دادرسی مدنی

این گفتار به چهار بند تقسیم شده است؛ ابتدا به مفهوم و جایگاه مترجم رسمی در حقوق ایران و سپس به مقایسه ماهیت ترجمه با نهاد کارشناسی پرداخته شده و با مرور اصل اشتراک مترجمان و کارشناسان در مقررات کارشناسان، به موضوع پیروی مترجمان از مقررات کارشناسی در قانون آیین دادرسی مدنی اشاره شده است.

۳.۲.۱. مفهوم و جایگاه مترجم رسمی در حقوق ایران

مترجم، آن کسی است که زبانی را به زبان دیگر برگرداند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۳۱۹۴) و مترجمان رسمی گروهی از اشخاص وابسته به دادگستری هستند (واحدی، ۱۳۹۴: ۲۹۰)

۱. ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی: در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.

که زیر نظر «اداره امور مترجمان رسمی قوه قضاییه» به ارائه خدمات ترجمه رسمی می پردازند (مستفاد از مواد ۱۲ تا ۱۷ آیین نامه اجرایی قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی مصوب ۱۳۱۶ با اصلاحات بعدی).

مراد از خدمات ترجمه رسمی، وظایف سه گانه ای است که طبق ماده ۳۸ آیین نامه یادشده برعهده مترجمان رسمی قرار دارد؛ از جمله ترجمه رسمی اسناد و اوراق مورد درخواست متقاضی، ترجمه اظهارات اصحاب دعوا، وکلا، شهود و کارشناسان در مراجع قضایی یا دفاتر اسناد رسمی، و نیز گواهی صحت ترجمه اسنادی که در ایران یا کشورهای بیگانه تنظیم یا ترجمه شده اند.

۲.۳.۲. ماهیت ترجمه و ارتباط آن با نهاد کارشناسی

دانش تخصصی، ابتکار و درک مترجم در انتقال معنا نقشی اساسی دارد و نباید کار ترجمه را به نقل واژه به واژه الفاظ محدود دانست. به باور برخی استادان، همین ویژگی ماهیت ترجمه را به کارشناسی نزدیک می کند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۱۳). گروهی دیگر نیز با استناد به اینکه مترجمان رسمی همچون کارشناسان، دادگاه ها را در امور فنی یاری می دهند، یکسانی ماهیت فعالیت این دو گروه را تأیید کرده اند (واحدی، ۱۳۹۴: ۲۹۰).

این دیدگاه با واقعیات تاریخ حقوق ایران نیز هماهنگ است، چراکه در گذشته هر دو گروه مترجمان و کارشناسان رسمی تحت عنوان «اهل خبره» شناخته می شدند و تابع نظامات واحدی بودند (متین دفتری، ۱۳۹۴: ۲۰۴).

پذیرش ماهیت کارشناسانه ترجمه مستلزم تعریف دقیق «کارشناسی» در حقوق آیینی ایران است. هرچند قانون آیین دادرسی مدنی تعریف صریحی ارائه نکرده، اما در آثار حقوق دانان، کارشناس کسی است که به واسطه تخصص یا تجربه فنی خود قادر به روشن ساختن عناصر موضوعی اختلاف برای دادگاه باشد (شمس، ۱۳۹۹: ۲۱۳؛ متین دفتری، ۱۳۹۴: ۹۳۳؛ صدرزاده افشار، ۱۳۸۵: ۱۶۳). از این منظر، کار مترجم نیز منطبق با تعریف کارشناسی است؛ با این تفاوت که اگر کارشناسان رسمی دادگستری را «کارشناسان در معنای خاص» بدانیم، مترجمان رسمی در شمار کارشناسان در «معنای عام» قرار می گیرند (صائب کیا، ۱۴۰۳: ۱۰۶). به رغم وجود برخی اختلافات، دیدگاه یکسان بودن ماهیت ترجمه و کارشناسی در فقه امامیه نیز طرف دارانی دارد (لطفی و مطهری فرد، ۱۴۰۳: ۱۵۷). در حقوق فرانسه نیز این هم پوشانی میان دو گروه پذیرفته شده و مترجمان رسمی در زمره کارشناسان قضایی (Les Experts Judiciaires) محسوب می شوند و صرفاً یکی از رده های تخصصی این گروه را تشکیل می دهند (Larchet & Pélisse, 2009: 10-11).





۳.۳.۲. اصل اشتراک مترجمان رسمی و کارشناسان رسمی در مقررات کارشناسان در ایران پس از تصویب قانون راجع به کارشناسان رسمی در سال ۱۳۱۷، به موجب ماده ۳۰ همان قانون، مقررات مربوط به کارشناسان رسمی تا اندازه‌ای که در خصوص مترجمان رسمی قابل اعمال باشد، لازم‌الاجرا اعلام گردید. برخی استادان این قاعده را «اصل اشتراک مترجمان و کارشناسان رسمی در مقررات کارشناسان» نامیده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹: ۲۰۶).

همچنین مواد ۱۱، ۲۰ تا ۲۴ آیین‌نامه منسوخ مترجمان رسمی مصوب ۱۳۴۸ در موارد متعدد، مترجمان رسمی را از حیث نظامات تابع احکام مقرر در قانون راجع به کارشناسان رسمی می‌دانست و این امر نشانگر پذیرش قانونی همین اصل بود. حتی ماده ۲۷ قانون منسوخ استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۵۸ نیز پیوستن مترجمان رسمی به کانون کارشناسان دادگستری را از زمان اعلان وزارت دادگستری الزامی شمرده بود. با این حال، از سال ۱۳۷۷ و با تصویب آیین‌نامه اجرایی قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد و اصلاحات بعدی آن در سال ۱۳۸۴، تبعیت مترجمان رسمی از مقررات کارشناسان حذف شد. در پی آن، تصویب قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و لغو قانون سال ۱۳۱۷ به موجب ماده ۴۱ قانون جدید، به طور کامل به این اشتراک پایان داد.

برخلاف این گسست، در حقوق فرانسه اشتراک مقررات همچنان حفظ شده است و هر دو گروه تابع قانون شماره ۷۱-۴۹۸ مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۷۱ و دستورالعمل شماره ۲۰۰۴-۱۴۶۳ مورخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۴ درباره کارشناسان قضایی^۲ هستند؛ هرچند در این دستورالعمل برای مترجمان رسمی برخی استثناها پیش‌بینی شده است، از جمله امکان ثبت در فهرست هر حوزه دادگاه تجدیدنظر بدون لزوم اشتغال در آن حوزه (ماده ۲ بند ۸) و امکان انتقال ثبت بدون تغییر محل اقامت (ماده ۱۶). این ساختار یکپارچه، با حفظ برخی انعطاف‌ها، انسجام سازمانی نهاد کارشناسی را تضمین می‌کند.

۴.۳.۲. پیروی آیینی مترجمان رسمی از مقررات کارشناسی در دادرسی مدنی

در حقوق فرانسه، اشتراک مقررات مترجمان و کارشناسان رسمی این مزیت را دارد که به جهت شمول عنوان «کارشناس قضایی» به هر دو گروه، تشریفات آیینی به‌کارگیری ایشان از سوی دادگاه نیز تابع مقرراتی یکسان است. بخش چهارم از فصل دوم عنوان دوم جلد

1. Loi n° 71-498 du 29 juin 1971 relative aux experts judiciaires

2. Décret n°2004-1463 du 23 décembre 2004 relatif aux experts judiciaires.

اول کد آیین دادرسی مدنی فرانسه تحت عنوان «کارشناسی»، در مواد ۲۶۳ تا ۲۸۴-۱، تشریفات آیینی به‌کارگیری مترجمان و کارشناسان را از سوی دادگاه تعیین می‌نماید. در حقوق ایران نیز باید همین رویکرد را در پیش گرفت، زیرا در غیر این صورت با ترک یکباره اصل اشتراک مترجمان رسمی و کارشناسان رسمی در مقررات کارشناسان و عدم پیش‌بینی تشریفات آیینی ویژه در مقررات راجع به مترجمان، به‌کارگیری ایشان از سوی دادگاه‌ها با مشکلات عملی مواجه می‌شود.

در توجیه این پیشنهاد می‌توان چنین استدلال نمود، همان‌طور که بیان گردید، لفظ «کارشناس» در معنای عام شامل هر دو گروه مترجمان رسمی و کارشناسان رسمی می‌شود و در معنای خاص، بر کارشناسان رسمی دادگستری موضوع قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ دلالت دارد.

حال باید دید آیا مقررات کارشناسی موضوع مواد ۲۵۷ تا ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی صرفاً اختصاص به کارشناسان رسمی در معنای خاص دارد یا مطلقاً کارشناسانی که به دادگاه فراخوانده می‌شوند، اعم از آنکه کارشناس رسمی به معنای اخص یا غیر آن باشند، تابع مقررات یادشده خواهند بود. مطابق ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، وصفی که در گزینش کارشناس از سوی دادگاه موضوعیت دارد، «مورد وثوق بودن» اوست نه رسمی بودن، و برخی بر این باورند که داشتن پروانه کارشناسی رسمی یکی از دلایل صلاحیت است، اما صرف نداشتن پروانه نیز مؤید عدم صلاحیت نخواهد بود (مهاجری، ۱۳۹۷: ۴۰۵).

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۸۲۹۷ مورخ ۱۱ بهمن ۱۳۷۹ چنین اظهار نظر نموده است: «مستفاد از مواد ۲۵۸ و ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، منظور از صلاحیت در ماده ۲۵۸، شایستگی و داشتن اطلاعات و دانش و تخصص در رشته‌ای خاص است نه صرف داشتن پروانه کارشناسی از کارشناسان».

اما مخالفان این دیدگاه بسیارند (شمس، ۱۳۹۷: ۲۱۵؛ صدرزاده افشار، ۱۳۸۵: ۱۶۸)؛ به باور آنان با تصویب قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و به‌موجب ماده ۱۸ قانون یادشده، جز در موارد ضرورت و استثنا، اختیار ارجاع امور فنی به کارشناسانی غیر از کارشناسان موضوع قانون پیش‌گفته، از محاکم دادگستری سلب گردیده است.

دیدگاه مخالفان منطبق با قانون و صحیح است، اما نمی‌تواند مبنای این استنباط باشد که مقررات کارشناسی موضوع مواد ۲۵۷ تا ۲۶۹ صرفاً مختص کارشناسان رسمی در معنای خاص است، زیرا مصادیقی یافت می‌شود که اشخاصی غیر از کارشناسان رسمی





دادگستری (در معنای خاص) نیز در انجام کارشناسی تابع این مقررات هستند. برای نمونه، حکم استثنایی ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی این است که به صرف توافق طرفین دعوا در خصوص انجام کارشناسی از سوی شخصی که پروانه کارشناسی رسمی ندارد، شخص یادشده مکلف است کارشناسی را مطابق تشریفات پیش‌بینی شده در قانون انجام دهد و این امر نشان‌دهنده آن است که در مواقعی، حکم ماده ۲۵۸ به اشخاصی غیر از کارشناسان رسمی دادگستری سرایت می‌یابد.

در واقع، با در نظر گرفتن تقدم و تأخر تاریخ تصویب دو قانون، چنین باید گفت که حکم مندرج در ماده ۱۸ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ به‌عنوان منحصراً منفصل بر حکم مقرر در ماده ۲۵۸ اثرگذار است؛ به این نحو که حکم عام ماده ۲۵۸ عبارت است از اینکه محاکم دادگستری اختیار دارند کارشناسان را از میان اشخاص مورد وثوق برگزینند که می‌باید این اشخاص در امر فنی مورد نظر دادگاه متخصص باشند؛ اعم از اینکه کارشناسان رسمی به معنای اخص باشند یا خیر، و حکم خاص مقرر در ماده ۱۸ عبارت است از اینکه در کلیه فوننی که قانون کارشناسان رسمی پروانه صادر می‌نماید، جز در استثنای مصرح در قانون، صرفاً کارشناسان رسمی دارای پروانه در آن فنون و تخصص‌ها، کارشناسان مورد وثوق تلقی خواهند شد.

لذا در مورد سایر فنون و تخصص‌هایی که قانون کارشناسان رسمی دادگستری صلاحیت صدور پروانه کارشناسی برای آنها را ندارد، یا در حوزه جغرافیایی معین برای یک فن خاص پروانه‌ای صادر نکرده است، حکم عام مندرج در ماده ۲۵۸ به اعتبار قبل باقی است. به این ترتیب، مدلل می‌گردد که حکم ماده ۲۵۸ علاوه بر کارشناسان رسمی در معنای اخص، شامل سایر کارشناسان رسمی در معنای اعم که صدور پروانه آنان تابع قوانین و مقررات خاص است و نیز کلیه کارشناسان غیررسمی مداخله‌کننده در دادرسی خواهد بود. همان‌گونه که برخی استادان نیز بر این باورند که در مواردی که در فن یا محل معینی کارشناس رسمی نباشد، گزینش سایر خبرگان به‌عنوان کارشناس صحیح است و شخص یادشده در انجام امر کارشناسی تابع تشریفات مقرر در مواد ۲۵۷ تا ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود (نهرینی، ۱۳۹۸: ۱۷۶).

بنابراین، مقررات فصل کارشناسی در قانون آیین دادرسی مدنی صرفاً مختص کارشناسان رسمی در معنای خاص نیست، بلکه هر کارشناس دیگری که از طرف دادگاه به مداخله در دادرسی دعوت می‌شود، تابع همین مقررات خواهد بود و به این جهت در پیروی مترجمان رسمی به‌عنوان کارشناسان رسمی در حوزه زبان و ترجمه از تشریفات ویژه کارشناسان در مقررات آیین دادرسی مدنی تردیدی باقی نخواهد ماند.

۴.۲. هزینه‌های ترجمه در دادرسی مدنی

بررسی اسناد بین‌المللی حقوق بشر در نگاه نخست این برداشت را ایجاد می‌کند که در دادرسی‌های مدنی، خدمات ترجمه باید به صورت رایگان در اختیار اصحاب دعوا قرار گیرد. برای نمونه، بند دوم از ماده ۲۰ «اعلامیه جهانی حقوق زبانی» مصوب ۱۹۹۶ مقرر می‌دارد:

«هرکس حق دارد در تمام موارد به زبانی که آن را درک می‌کند و قادر به تکلم آن است، محاکمه شود. وی همچنین حق دارد از خدمات مترجمی مجانی بهره‌مند گردد.»

با این حال، بررسی رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر نشان می‌دهد که این دیدگاه در عمل به طور کامل تحقق نیافته است؛ زیرا رویه موجود بیشتر تمایل دارد ضمانت‌های زبانی را به حوزه دادرسی کیفری محدود کند و این دادگاه به ندرت تفسیری گسترده از این حقوق در دادرسی‌های مدنی ارائه نموده است (Marchadier, 2015: 64). در حقوق فرانسه نیز چنین نگرشی مشاهده می‌شود و در امور مدنی، بار مالی ترجمه عمدتاً بر دوش طرفین دعوا قرار دارد (Gridel, 2015: 42). برخی استادان بر این باورند که هزینه‌های ترجمه در دادرسی مدنی از جمله هزینه‌هایی است که مطابق ماده ۶۹۶ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه بر عهده طرف بازنده است و این هزینه‌ها تحت مقررات بررسی و وصول هزینه‌های دادرسی (مواد ۷۰۴ و ۷۱۸) قرار دارد و نه تحت مقررات مربوط به اعتراض به حق الزحمه کارشناسان (Cadiet, 2015: 182). با وجود این، باید توجه داشت که پرداخت اولیه می‌تواند مطابق ماده ۲۶۹ همان قانون بر عهده طرفی قرار گیرد که دادرس تشخیص می‌دهد.

در حقوق ایران، نه در قانون آیین دادرسی مدنی و نه در مقررات ناظر بر مترجمان رسمی، حکم خاصی در خصوص نحوه پرداخت هزینه‌های ترجمه پیش‌بینی نشده است. اداره حقوقی وزارت دادگستری^۱ در دوره اجرای قانون سابق آیین دادرسی مدنی، پرداخت دستمزد مترجمان رسمی را تابع ماده ۴۵۹ همان قانون شمرده بود و این هزینه‌ها از جمله هزینه‌های دادرسی محسوب شده بود. بر اساس ملاک این نظریه و با پذیرش شمول مقررات کارشناسی بر مترجمان رسمی در قانون فعلی، می‌توان نحوه پرداخت هزینه‌های ترجمه را تابع ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی فعلی و بر عهده متقاضی دانست. همچنین مطابق ماده ۵۱۹ همان قانون، هزینه‌های ترجمه در قالب خسارات دادرسی قابل مطالبه خواهد بود.



۵.۲. کیفیت ترجمه؛ نظارت و اعتراض

وجود تضاد در ترجمه، تهدیدی برای درستی و اعتبار آن به شمار می‌آید و برخی استادان حقوق فرانسه این تضادها را به دو دسته اصلی تقسیم کرده‌اند. گروه نخست، تضادهای فنی ترجمه (contradictions techniques) هستند. اگر در متن مبدأ چند اصطلاح برای یک مفهوم به کار رود یا یک اصطلاح برای مفاهیم متفاوت استفاده شود، تضاد مثبت پدید می‌آید؛ و اگر در نظام حقوقی زبان مقصد معادلی برای مفهوم حقوقی زبان مبدأ وجود نداشته باشد، تضاد منفی خواهد بود. گروه دوم، تضادهای ناشی از خطای مترجم است که در صورت وقوع، پیامدهای سنگینی در پی خواهد داشت (Cadiet, 2015: 186). همین دشواری‌ها سبب شده است که مترجمان حقوقی در طول تاریخ همواره در معرض خطا و اشتباه باشند (صدرزاده، ۱۳۹۰: ۸۲).

از مهم‌ترین علل پایین بودن کیفیت ترجمه‌های حقوقی اتکا به دانش زبانی صرف و انجام ترجمه از سوی مترجمان صرفاً ادبی است؛ این مترجمان در تفسیر حقوقی ناتوان‌اند و در این زمینه آموزش دیده نیستند (Sounghi Ahmed, 2015: 32) و ترجمه‌های آنان غالباً محدود به کلمات بوده و شامل سیستم‌ها نمی‌شود (Cadiet, 2015: 184). در وضعیت فعلی مقررات استخدامی مترجمان الزامی برای داشتن دانش حقوقی و یا ارائه آموزش‌های منسجم در این راستا وجود ندارد (ماده ۲ قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی) و بایسته است در قانون‌گذاری‌های بعدی در جهت جبران این کاستی اقدامات درخوری صورت پذیرد.

پروفسور کادیسه^۱ در راستای تضمین درستی و کیفیت ترجمه، بر ضرورت پیش‌بینی امکان اعتراض نسبت به کیفیت ترجمه تأکید نموده است (Cadiet, 2015: 192).

در حقوق ایران، نزدیک به یک سده پیش، حق اعتراض به ترجمه در حکم تمییز شماره ۶۳۴۴-۱۳۰۲ مورخ ۱۶ آذر ۱۳۰۹ به رسمیت شناخته شد؛ با این مضمون که هرگاه دادگاه ترجمه سند را در نتیجه دعوا مؤثر تشخیص دهد، دستور ترجمه مجدد را صادر خواهد کرد (به نقل از: جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹: ۲۰۸). در وضعیت فعلی نیز اگر بپذیریم مترجمان رسمی تابع مقررات کارشناسان موضوع قانون آیین دادرسی مدنی هستند، ترجمه را می‌توان به استناد ماده ۲۶۰ همان قانون، قابل اعتراض دانست.

ارجاع ارزیابی کیفیت ترجمه به دادرس صادرکننده دستور ترجمه که معمولاً آشنایی تخصصی با زبان ندارد، محل اشکال است (Cadiet, 2015: 187). برای نمونه، در دادگاه لوکزامبورگ، نظارت بر کیفیت ترجمه به عهده اشخاصی است که کنترل‌کنندگان کیفیت



(Liiri, 2015: 149) نامیده می‌شوند (contrôleurs – qualité).

در حقوق ایران، مطابق ماده ۴۶ آیین‌نامه اجرایی قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی، امکان نظارت بر کیفیت ترجمه کتبی فراهم است. به موجب این ماده، در صورت وصول اعتراض، اصل سند و ترجمه آن به دو نفر از مترجمان رسمی منتخب اداره امور مترجمان رسمی ارجاع می‌شود تا درباره وجود یا نبود اشتباه در ترجمه اظهار نظر کنند.

در مقابل، ارزیابی کیفیت ترجمه شفاهی در جلسات دادرسی فاقد سازوکار قانونی مشخص است؛ خلئی که می‌تواند برای اشخاص ناآشنا به زبان دادرسی خسارات جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد. تدوین مقررات ویژه در این زمینه بایسته است. تا پیش از آن، می‌توان از ظرفیت تبصره نخست ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ در خصوص ضبط صدای جلسات دادگاه بهره گرفت؛ زیرا معترض به کیفیت ترجمه شفاهی می‌تواند فایل صوتی ضبط‌شده را در اختیار مترجمان رسمی رسیدگی‌کننده به اعتراض قرار دهد.

۱۹۷



آیین دادرسی بین‌المللی
Comparative Civil Procedure

بیگانگی با زبان
دادرسی مدنی و
کارکرد ترجمه؛
مطالعه تطبیقی

نتیجه‌گیری

حقوق زبانی شامل حق افراد در استفاده از زبان در محیط‌های رسمی و غیررسمی و تعهد دولت‌ها به تضمین این حق است. در دادرسی مدنی، ناآشنایی اصحاب دعوا با زبان دادرسی می‌تواند به نقض اصول دادرسی عادلانه منجر شود. زبان دادرسی به‌عنوان زبان رسمی دادگاه، مبنای فرایند قضایی است و فهم آن برای اجرای عدالت ضروری است. ترجمه، به‌ویژه ترجمه رسمی اسناد و گفتگوهای شفاهی، ابزار اصلی تضمین درک و مشارکت برابر در دادرسی است. به این ترتیب، رابطه سه‌گانه حقوق زبانی، زبان دادرسی و ترجمه، نقطه اشتراکی در اصول مسلم دادرسی و تحقق دادرسی عادلانه پیدا می‌کنند. زبان دادرسی، زبان رسمی کشور مقر دادگاه است. این زبان، ترکیبی از زبان رایج کشور و زبان تخصصی حقوق است. در دعاوی داخلی به جهت تضمین حقوق عموم‌گوش‌وران آن زبان، تغییر زبان دادرسی ممنوع و مرتبط با نظم عمومی است. در حقوق فرانسه و سوئیس، امکان استفاده از زبان‌های خارجی در دعاوی تجاری بین‌المللی محدود و مشروط به رعایت اصول دادرسی است. در آلمان نیز تغییر زبان دادرسی به انگلیسی در برخی دعاوی تجاری با رعایت شرایط خاص مجاز است. به‌طور کلی، دیدگاه سنتی تغییرناپذیری زبان دادرسی صرفاً در امور تجاری بین‌المللی به تدریج در حال تحول است، اما اصل بر

۱. تبصره نخست ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «... رئیس دادگاه می‌تواند دستور دهد تمام یا بخشی از محاکمات تحت نظارت او به صورت صوتی یا تصویری ضبط شود.»

دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

۷. صدرزاده افشار، سید محسن (۱۳۸۵). ادله اثبات دعوی در حقوق ایران. چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۸. صدرزاده، ماندانا (۱۳۹۰). ترجمه حقوق: چالش‌ها و نظریه‌های معاصر. مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، (۶۲)، ۷۷-۹۱، در <https://jor.ut.ac.ir/article.html.۲۳۶۶۶>

۹. عمید، حسن (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی عمید. چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۰. غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۹۶). آیین دادرسی مدنی فراملی. چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). اثبات و دلیل اثبات. جلد دوم، چاپ نهم، تهران: نشر میزان.

۱۲. متین دفتری، احمد (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. چاپ پنجم، تهران: مجد.

۱۳. متین، احمد (۱۳۸۱). مجموعه رویه قضائی (قسمت حقوقی): آراء شعب و هیئت‌های عمومی دیوان عالی کشور. چاپ اول، تهران: نشر رهام.

۱۴. محسنی، حسن (۱۳۹۵). آیین دادرسی مدنی فرانسه. جلد اول، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۵. محسنی، حسن (۱۳۹۳). اداره جریان دادرسی مدنی، بر پایه اصول دادرسی و در چارچوب همکاری. چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۶. مهاجری، علی (۱۳۹۷). مبسوط در آیین دادرسی مدنی. جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات فکرسازان.

۱۷. مؤسسه حقوق اروپا (۱۴۰۲). قواعد اروپایی آیین دادرسی مدنی. ترجمه اسماعیل شایگان. چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۸. نهرینی، فریدون (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی. جلد سوم، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.

۱۹. واحدی، قدرت‌الله (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی. جلد اول، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.

۱۹۹



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بیگانگی با زبان
دادرسی مدنی و
کارکرد ترجمه؛
مطالعه تطبیقی

References

1. Almasi, N. (2017). Private International Law. 17th ed., Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
2. Amid, H. (1996). Amid Persian Dictionary, 6th ed., Tehran: Amirkabir Publishing. (in Persian)
3. Cadiet, L. (2015). 'Conclusions générales', in M. Cornu (Ed.), Langues et procès (pp. 175-193). Paris: LGDJ Lextenso Editions.
4. European Law Institute (2023). 'European Rules of Civil Procedure', translated by E. Shaygan. Tehran: Sherkat Sahami Enteshar, 1st ed. (in Persian)
5. Ghamami, M. & Mohseni, H. (2017). Transnational Civil Procedure. Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar, 4th ed. (in Persian)
6. Gridel, J.-P. (2015). 'Réflexions introductives: place et traitement de la traduction dans un procès civil ou pénal', in M. Cornu (Ed.), Langues et procès (pp. 37-42). Paris: LGDJ Lextenso Editions.
7. Jafari Langroudi, M. J. (2016). Comprehensive Legal Terminology, Vol. 5, 7th ed. Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
8. Jafari Langeroudi, M. J. (2020). Legal Encyclopedia, Vol. 4, 3rd ed., Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
9. Katouzian, N. (2016). Proof and Evidence, Vol. 2, 9th ed., Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
10. Liiri, K. (2015). 'La défis du multilinguisme pour la traduction à la Cour de Justice de l'Union Européene', in M. Cornu (Ed.), Langues et procès (pp. 149-157). Paris: LGDJ Lextenso Editions.
11. Marchadier, F. (2015). 'Procès équitable et traduction', in M. Cornu (Ed.), Langues et procès (pp. 61-75). Paris: LGDJ Lextenso Editions.
12. Matin, A. (2002). 'Collection of Judicial Precedents (Legal Section): Decisions of the Branches

- and General Panels of the Supreme Court'. Tehran: Roham Publishing. (in Persian)
13. Mohajeri, A. (2018). *Comprehensive Civil Procedure*, Vol. 2, 1st ed., Tehran: Fekr Sazan Publications. (in Persian)
 14. Matin-Daftari, A. (2015). 'Civil and Commercial Procedure'. Tehran: Majd, 5th ed. (in Persian)
 15. Mohseni, H. (2016). *French Civil Procedure*, Vol. 1, Tehran: Sherkat Sahami Enteshar, 4th ed. (in Persian)
 16. Mohseni, H. (2014). 'Organizing of Civil Procedure: Based on Procedural Principles and within the Framework of Cooperation'. Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar, 3rd ed. (in Persian)
 17. Nahreini, F. (2019). *Civil Procedure*, Vol. 3, 1st ed., Tehran: Ganj Danesh Publications. (in Persian)
 18. Robin, C. (2000). *La langue du procès*. Paris: PU de la Faculté de Droit.
 19. Saebkia, P. (2024). 'Language of Trial'. Master's thesis, supervised by H. Mohseni, Tehran: University of Tehran, Faculty of Law and Political Science. (in Persian)
 20. Sadrzadeh Afshar, S. M. (2006). *Means of Proof in Iranian Law*, 4th ed., Tehran: Academic Publishing Center. (in Persian)
 21. Shams, A. (2018). *Civil Procedure*, Vol. 3, 41st ed., Tehran: Derak. (in Persian)
 22. Sounghi, A. (2015). 'Adaption du système judiciaire tchadien au bilinguisme', in M. Cornu (Ed.), *Languages et procès* (pp. 61–75). Paris: LGDJ Lextenso Editions.
 23. Vahedi, G. (2015). *Civil Procedure*, Vol. 1, 6th ed., Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Online References
24. Arzoz, X. (2007). 'The Nature of Language Rights', *JEMIE*, 6(2), pp. 1–35. European Centre for Minority Issues. Available at: <https://www.ecmi.de/fileadmin/downloads/publications/JEMIE/2007/2-2007-Arzo.pdfAttachment.png> [Accessed 2 Nov. 2025].
 25. Brown-Blake, C. (2006). 'Fair Trial, Language and the Right to Interpretation', *International Journal on Minority and Group Rights*, 13(4), pp. 391–412. Available at: <https://doi.org/10.1163/157181106779848368Attachment.png> [Accessed 2 Nov. 2025].
 26. Larchet, K., & Péliße, J. (2009). 'Une professionnalisation problématique: les experts judiciaires interprètes-traducteurs', *Formation Emploi*, 108, pp. 9–24. Available at: <https://doi.org/10.4000/formationemploi.2051Attachment.png> [Accessed 2 Nov. 2025].
 27. Lotfi, A. and Motaharifar, A. (2024). 'The Legal and Jurisprudential Nature of Translation in Judicial Matters', *Contemporary Islamic Legal Discourse*, 2(3), pp. 150–172. At: <https://ensani.ir/file/download/article/1761032458-68f7390adc98e-10906-1403-30.pdf> [Accessed 2 November 2025]
 28. OHCHR (2017). *Language rights of linguistic minorities handbook: A practical guide for implementation*. Geneva: Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights. Available at: <https://www.ohchr.org/en/documents/tools-and-resources/language-rights-linguistic-minorities-practical-guide-implementationAttachment.png> [Accessed 2 Nov. 2025].
 29. Sadrzadeh, M. (2011). *Legal Translation: Contemporary Challenges and Theories*. *Journal of Contemporary World Literature Research*, (62), 77-91 at: https://jor.ut.ac.ir/article_23666.html [accessed 2 Nov, 2025]
 30. Turi, J.-G. (1990). 'Le droit linguistique et les droits linguistiques', *Les Cahiers de droit*, 31(2), pp. 641–650. Available at: <https://doi.org/10.7202/043028arAttachment.png> [Accessed 2 Nov. 2025].
 31. Zarrinpour, D., & Amini, R. (2017). 'An Analysis of the Implication of the Imperative Form from the Perspective of Arabic Literature and Principles of Jurisprudence', *Furugh-e Vahdat: Biannual Journal of Comparative Studies of Islamic Schools of Thought*, 12th Year, New Series, No. 27, pp. 71–84. Available at: <https://ensani.ir/file/download/article/1562040611-9943-47-6.pdfAttachment.png> [Accessed 2 Nov. 2025].

